

نظر لومبروزو را درباره جنون اخلاقی و جنایت در نزد کودکان ، از کتاب «سرد جنایتکاره او برگزیده‌ایم ودلائل او را درباره خشم ، انتقام ، حسادت ، دروغ ، فقدان حس اخلاقی که به یکسان درجانی زادگان و کودکان مشاهده میشود بررسی نمودیم ، اینک دنباله کلام پدر جرم‌شناسی را در اینجا می‌آوریم :

۶- مهر آوری :

مهر آوری در بین کودکان نادر است . آنان در برابر چهره‌های زیبا یا کسانی که موجبات لذت آنانرا فراهم‌سازند ، احساس سرور میکنند مثلاً کودکان نسبت به حیوانات کوچک که تسلیم تمایلات حیوان آزاری‌شان میشوند ابراز علاقه و سرور میکنند . چیزی که بیشترین نفرت آنانرا برمی‌انگیزد هر شیئی نوینی است که موجب وحشت آنان گردد . محبت برای کودکان مفهومی ندارد . کودکان هفت ساله‌ای را می‌بینید که مادرانشان را فراموش کرده‌اند و حال آنکه ظاهراً آنانرا خیلی دوست میداشتند . بسیار اتفاق می‌افتد که بچه‌های دوسه ساله فحاشی میکنند بدون اینکه در نظر گیرند بزرگترهای آنان چقدر از این عمل رنج می‌برند .

کودکی چهارساله ، عزیزترین دوست خود را به نام «پ» از دست داد . پدر «پ» کودک چهارساله را در آغوش گرفت و زارزار میگريست ؛ اما این کودک خود را از آغوش او رها ساخت ویدوگفت : «حالا که «پ» مرده است تواسب و طبل او را به من خواهی داد. اینطور نیست ؟

«شما گمان می‌برید که کودکان شما را دوست دارند و حال آنکه این چنین نیست . مهر آوری آنان از نظر ماهیت ، شباهت کامل

جنون اخلاقی و بی‌بسیب در نزد

کودکان

(۲)

دکتر مهدی کی‌نیا - استاد دانشگاه



مسلمانان این امر استثنائاتی دارد . اما نادر بودن موارد استثنائی مؤید صحت قاعده است همچنانکه به ندرت در بین بعضی از وحشیان احسان و نیکی هم دیده میشود و وجود استثناء با صحت قاعده منافات ندارد . وجود

با مهرآوری زنان پول دوست دارد . کودکان تا هنگامی به شما وابسته اند که به آنان هدایائی سید دهید یا نوید هدایای نوین دیگر آنانرا دل خوش میدارد ؛ هنگامیکه امیدشان قطع شود دیگر شما را دوست ندارند .»

محببت در کودکی ، خواه آنکه استثنائی باشد خواه آنکه بر اثر شدت زودرسی و حساسیت باشد رشد صحیح را باز میدارد و خیلی زود از بیسن می‌رود . اغلب محبت‌های شدید ، چون تب‌های تند ، خیلی سریع به سردی می‌گراید . (۱)

۷- قساوت :

«لانونتن» نقاش صدیق و چیره دست طبیعت در مورد کودکان گفته است «این من بی‌رحم است .» (۲)

«بیرحمی یکی از شایع‌ترین منش‌مستترک کودکان است» . بروسه می‌گوید : «کسیکه از نیروی خویش برای شکنجه و آزار موجوداتی ضعیف‌تر از خود سوء استفاده نکند کودک نیست .» (۳) نخستین جنبش او همین است . اگر طبع کودک وحشی نباشد شکایت خسران دیده از بیرحمی او ، وی را از آزار زبردستان بازسیدارد و این توقف و خویش‌داری تا زمانی پایدار خواهد بود که یک تحریک جدید او را به ارتکاب خطای ثانوی وادارد .

«به طور کلی ، کودک بدی را برهنگی ترجیح میدهد ، اغلب بیرحم است و به ندرت به نیکی می‌گراید ، زیرا ذرات ایداء و آزار دیگران همچنان بیشتری احساس میکند ، چون کودک ضعیف است از این طریق خود را بزرگ و دارای قدرت نامحدود نشان میدهد و به همین جهت است که با کمال شوق و شغف اشیاء بیجان را خرد و نابود می‌سازد . از مجروح ساختن حیوانات لذت می‌برد . سگ خود را می‌زند . گنجشک را خفه می‌کند . بعضی از کودکان ، سوسکه‌ها و جعل‌ها را با موم مذاب و سوزان موم اندود میکنند تسابه اصطلاح خودشان ، ظاهراً بر آنها لباس سربازی

پوشانند ولی این موجودات ماهها در حال جان‌کندن به سر می‌برند .»
«این کودک است که از نی و چوب سبزی ، برای پرنندگان ، قفس را اختراع کرده است ، همچنین تله‌ها ، تور پروانه‌گیری و هزاران آلت تخریب و شکنجه از ساخته‌های کودک است .» (۴)

دکتر بلاتن در کتاب خود ، نمونه‌های متعددی از شکنجه دادن حیوانات به دست کودکان نقل کرده است . (۵)

در ماه ژوئیه ۱۸۶۵ در صحنه مبارزه‌گاو بازی من دو مار سن کودکانی دمساله با حرص و ولع و سماجت تامی به حیات‌گاوهای نیمه‌جان با ضرب شمشیر خاتمه داده‌اند» (۶)

۸- تنبلی و بی‌کاری

«یکی دیگر از جهات شباهت بین کودک و جانی مادرزادی ، نوعی تنبلی روانی است که با فعالیت برای کسب لذت و بازی منافات دارد . جانی زادگان از اشتغال به کار ثابت امتناع می‌ورزند . پیوسته از کاری به کار دیگر رو می‌آورند و در کار جدید ، خود را مستعد احساس نمیکنند ولی اگر به اجبار کاری را برعهده گیرند و در آن صرف مساعی نمایند ، در اثر خو پذیری ، با کمال میل آنرا ادامه میدهند و در اثر قانون اینرسی دیگر هیچ تغییری را نمی‌پذیرند و از قبول معرفتی نوین سرباز می‌زنند و در برابر هر نوع احساس جدید که اندکی قومی باشد رنج می‌برند و حال آنکه اوضاع پیشین برای آنان لذت بخش است .

گاهی تنبلی بدنی مزید بر علت میشود و بر اثر آن ، کودک از شست و شوی خود غافل

میماند و رختخواب خود را کثیف و آلوده میسازد. به نظر میرسد که مغایرتی در گفتار ما وجود دارد باید توجه داشت که این مغایرت مربوط به تضادی است که در وجود انسان ظهور میکند: از یک سو برای آنان ترک عادت موجب مرض است و از سوی دیگر گرایش برای تغییر مستمر موضع خود دارند؛ در پی سرگرمیهای جدید هستند. طالب معاشرت با جمعی کثیری از دوستان خود هستند بدون آنکه مهر آوری متقابل در بین آنان وجود داشته باشد

ولی میل دارند با هم به عیاشی و میگساری و گفتگو و اغلب به ایذاء مردان پیرینوا، ابلهان، ناقص الخلقه ها و یا رفقای ضعیف بپردازند. این میل که به یکسان در میان کودکان وهم در میان جنایتکاران وجود دارد با تنبلی مغایرتی ندارد؛ هنگامیکه پای لذت سهل الحصولی در یک لحظه معین در میان است همه آنان فعال میشوند؛ تارگیها را دوست دارند به شرط آنکه مغزشان را خسته نسازد؛ از تماس یا یکدیگر لذت میبرند ولی این میل هیچ رابطه ای با مهر آوری عسقی ندارد... (v)

۹ - آرگو؛

زبان اختصاصی

لومبروزو فصل دهم بخش سوم جلد اول کتاب خود را (از صفحه ۴۷۳ تا ۵۰۰) به زبان اختصاصی و عملی جنایتکاران بد سابقه و جانی زادگان اختصاص داده است. غرض اصلی او این است که وجوه مشترک و جهات شباهت کودکان و جنایتکاران و انسانهای وحشی یا انسانهای اولیه را دریابد.

درباره زبان اختصاصی کودکان

مینویسد: «یک نوع آرگو به طور عادت در میان کودکان رواج دارد. بادت علائمی ترتیب میدهند. در سخن گفتن کلمات را واژگون میسازند یا به طریق دیگر خود را از تحت مراقبت سرپرستان رهائی میبخشند. من چنین رسمی را در مدارس عمومی در بین کودکان ۷ تا ۲ ساله دیده ام. (۸)»

۱۰ - خودنمایی

«ریشه جنون عظمت و میل به جنایت، خودنمایی فوق العاده و دائم در فکر و اندیشه خود بودن است؛ این خصوصیت در بین کودکان بسیار قوی است. لومبروزو مشاهده کرده است که «بدران در خانواده اصل مساوات را به طور دقیق رعایت میکردند اما پسران آنها از سه سالگی در بیچارگان با دیده نخوت مینگریستند ولی برای فرزندانیکه به خانواده های ثروتمند و متممخص تعلق داشته اند احترامی فوق العاده قائل بوده اند. این خصیلتی است که در بین حیوانات و سگ نگیهان دیده میشود. سگ علیه اشخاص ژنده پوش پارس میکند.»

«دختر بچه ای، بسیار کم حرف، اندکی کم هوش، زیر دست مادری بسیار خوب، تربیت شده است که همواره سعی کرد تا او را از اندیشه اشرافیت به دور دارد؛ ولی این دخترک همیشه با دختر کلفت خود به گردش میرفت برای قهخر فروشی و تکبر، خدمات بی معنی به او و تعمیل میکرد و بی جهت او را توییح میکرد. در رفتار این دختر بچه، کمی تقلید ولی اندیشه بزرگ منشی به وجهی خاص بروز دارد.»

تمام کود کانیکه به هفت یا هشت ماهگی رسیده اند مغرور پوتین ها و کلاه های نو و زیبای خود هستند و اگر بخواهند کفش و کلاه را از آنان بگیرند ترشروئی و قهر میکنند من کود کانی را دیده ام ، حتی کود کانیکه بعداً خیلی کم هوش و زودرس جلوه گر شدند ، از نه پاده ماهگی اگر برای آنها لباس ظریف و فاخر تهیه نمیکردند گله و شکایت میکردند . کودکی ۲۲ ماهه ، همیشه لباسی آبی خود را میخواست ، دیگری دائماً لباس دامادی مطالبه میکرد . بوق و کرنا میزدند که پدرم یک استاد است و یا به یک خانواده اشرافی و ثروتمند تعلق دارم . پدر من بهترین پدر دنیاست ...»

«جاهلترین کودکان هم خود را در خور تویخ نمیدانند و هرگز ملامت آموزگاران خویش را برحق ندانسته اند . تمام سرزنشهایی را که متوجه آنان شده برخلاف حق و عدالت تلقی کرده اند و هیچگاه خود را مقصرنمیدانند.»

«هر کودکی خویشتن را برتر از سایر کودکان مؤسسه کوچک خود می پندارد . پسر پسر بچه ای را دید که تاب می خورد و فریاد میکشید : «ببینید چقدر خوب تاب میخورم ، چقدر سبک هستم ، هیچکس نمیتواند مثل من تاب بخورد.» و معهذاً رفقای او از وی عقب نبودند . پسر حق دارد که میگوید این فکر باطل ناشی از خود خواهی است.»

«کودک دارای شخصیتی است بسیار خودخواه ، برمدعا ، پرافاده ، فضل فروش ، اغلب میل دارد خود را جذاب ، باعاطفه ، مهرآور ، زودباور جلوه دهد . همین عامل است که بعداً زمینه رشد حس اخلاقی را مساعد میسازد.»

«اندیشه شخصیت ، به زحمت درنخستین

سال حیات طرح ریزی میشود . . . از دو تا چهارسالگی ، احساس انفعالی تجلی کرده به سوی کمال میرود . کودکی ۲۶ ماهه . با کوچکترین خراش شیون میکشید . وی اصلاح شد و حتی هنگامیکه او را میزدند بدون اینکه گله یا شکایتی نماید موضوع را شوخی جلوه میداد ؛ روزی از خواندن در برابر دختران جوان خودداری کرد و میگفت: «آنها مرا مسخره میکنند.» (۹)

۱۱ - الکلیسم و قمار

«کسانیکه در جامعه ممتاز زندگی میکنند ، بی گمان شاهد اشتیاق کودکان نسبت به نوشابه های الکلی هستند اما در میان طبقات توده حتی کودکان شیرخوار با لذتی فراوان شراب پالیکور مینوشند و والدین آنها سرگرم مستی آنها میشوند (۱۰)»

«بسیاری از تبهکاران برای من نقل کرده اند که کود کانیکه بدمستی میکردند همگی به وسیله والدین خود به این ورطه کشیده شده اند.»

«شوق به بازی و بردو باخت یکی از خصوصیات کودکان و نوجوانان است و احتیاج به شرح و تأکید ندارد.» (۱۱)

۱۲ - استعداد های مخالف عفت

گرایش به رفتار و گفتار وقیحانه هر چند که کلیت ندارد ، در موارد محدود خود نیز در آغاز کودکی از سن سه یا چهار سالگی بروز میکند . . .

«در تمام مدارس کودکان ، یک یادو پسر بچه را به من معرفی کرده اند که به استمناء میپرداختند . تمام انحرافات و همچنین تقریباً تمام گرایشهای جنائی در

نخستین سر جلسه کودکی بی‌ریسری
شده اند. « (۱۲)

۱۳ - تقلید

«پرزگفته است : قسمت اعظم رفتار و گفتار کودکان ناشی از تقلید است و طبیعت خیر و شر یا نیک و بد را هم از راه تقلید می‌آموزند.»

«دختر بچه‌ای، پدر تندخویی داشت، در ۱۵ ماهگی ابرو درهم کشیدن و فریاد زدن را از پدر آموخت. در سه سالگی در گفتگوئی با همبازی خود به او میگفت: «ساکت باش، تو نمیگذاری من حرفم را تمام کنم» درست مانند پدرش.

لوکاس نقل میکند که کودکی بین ۶ تا ۸ ساله برادر کوچکتر از خودش را خفه کرد هنگامیکه پدر و مادرش در بازگشت به منزل این وضع را مشاهده کردند کودک خود را در آغوش آن دو انداخت، در حالی که اشک میریخت میگفت «دیدم که اهریمن چگونه دلکک را خفه کرده است، من خواستم از آن تقلید کنم.»

«سارک میگوید کم مانده بود که یکی از دوستان من، در کودکی، قربانی یک بازی هولناک و بیرحمانه‌ای شود: با تنی چند از دوستان در متزشاهد صحنه اعدام یک محکوم به مرگ بودند، دوستانش خواستند از آن تقلیدی کرده باشند. او را برای تحمل کیفر اعدام انتخاب کردند، دیگری نقش کشیشی را بر عهده گرفت که در پیش او مجرم به گناه خود اعتراف میکند، دو تن دیگر نقش جلاد را عهده‌دار شدند او را به سیله یک نردبان بر دار کشیدند، همینکه عده‌ای سر رسیدند

همگی زریق بیچاره خود را به حال خویش‌رها کرده پا به فرار نهادند و اگر این اشخاص به موقع سر نمیرسیدند و دوست سرانجات نمیدادند مسلماً او مرده بود!» (۱۳)

۱۴ - پیش‌بینی

«کودکان مانند جنایتکاران فاقد نیروی پیش‌بینی هستند؛ آینده‌ای که فوری نیست و یا فوری به نظر نرسد هیچگونه تأثیری در تخیل آنان ندارد، آنان در اندیشه فردای خود هم نیستند....»

شناخت این امور طبیعت نشان میدهد که چگونه مستبدان و استیلاء طلبان مبتلی به جنون اخلاقی هستند و چگونه این جنون در همه آنان از کودکی پدیدار میشود و اگر تربیت صحیح به اصلاح آن نکوشد چگونه برای مبتلایان تاسن پختگی ادامه مییابد.

محققی در کتاب خود به نام «جنون خردمندانه» (۱۴) از بیمارانی گفتگو میکند که مستعد جنون اخلاقی هستند: این بیماران در برابر تحسین و کیفرها احساسی ندارند، نمیدانند تا چه حد رفتارشان برای خانواده‌شان تأثرآور است. این بیماران، بی‌انضباط،



یازدهم ، شارل نهم در کودکی حیوانات را می‌آزردند ، لوئی سیزدهم در کودکی سر پرنده کوچک را بین دو سنگ با تانی خورد میکرد و علیه نجیب زاده‌ای که مورد تفرش بود آنچنان به خشم آمده بود که برای آرام کردنش ناگزیر تظاهر کردند که این نجیب زاده را به قتل رسانده‌اند . لوئی سیزدهم هنگامیکه به سلطنت رسید دوست داشت شاهد صحنه احتضار پرتستانهای محکوم به مرگ باشد .

جنون اخلاقی و تمایلات جنائی ، به طور غیر قابل انفکاک به هم مربوط هستند و از این راه میتوان فهمید که چرا تقریباً تمام تبهکاران بزرگ غرائز فاسد خود را از اوان صباوت ابراز میدارند . (۱۵)

بی توجه ، ستیزه‌جو میمانند . بیکاری ، استمناء و عیاشی ، هرنوع هیجان فوق‌العاده ، مراحای است که این بیماران آنها را یکی پس از دیگری می‌پیمایند تا به این وادی مخصوص به نام «جنون خردمندانه» برسند ؛ این جنون آنانرا به طور غیرقابل مقاومت به هرنوع کساری میکشاند . آنگاه ، تبلی آنان جای خود را به بی باکی و بی پروائی بی حد و حصر میدهد؛ در برابر کوچکترین سرزنش خشمگین میشوند و فریاد میکشند ، هرچه را به چنگ آورند نابود میسازند و اطرافیان خود را سیازارند . بیرحمی از نخستین مرحله کودکی در تبهکاران به نام مشاهده شد . یکی از تبهکاران مشهور در ۱۲ سالگی برده‌ای را برای خطائی کوچک به تنور انداخت ؛ لوئی

- (1) - LOMBROSO, L'homme criminel, 2e éd. T.I. Paris, 1895, p. 100 et 101
- (2) - LAFONTAINE: «Cet âge est sans pitié.»
- (3) - BROUSSAIS, Irritation et folie, p. 20.
- (4) - LOMBROSO, Ouv. cit. p. 101
- (5) - BLATIN, Nos cruautés envers les animaux, p.414.
- (6) - LOMBROSO, Ouv. cit. p. 102.
- (7) - Ibid. P. 102 et 103.
- (8) - Ibid. p. 103.
- (9) - Ibid. p. 103 et 104.
- (10) - MOREAU, De l'homocide chez les enfants, 1882. p. 115.
- (11) - LOMBROSO, Ouv. cit. p. 105.
- (12) - Ibid. p. 105.
- (13) - Ibid. p. 105 et 106
- (14) - CAMPAGNE, Folie raisonnante
- (15) - LOMBROSO, Ouv. cit. p. 107.